

# بلاغه

هماهنگی قول و فعل حاکمان مسلمان

و تأثیر آن بر جامعه

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع)

مصطفی پرسته

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده علوم حدیث شهری

m\_paraste@yahoo.com

چکیده

امیرالمؤمنین علی(ع) با بینش عمیق که نشان دهنده جایگاه والای آن حضرت است، همگان را به پایبندی به ارزشهای والای انسانی فرامی خواند. در این میان از جمله موضوعاتی که امام علی(ع) به نقش مهم آن در سیاست اشاره دارد، شیوه‌های حکومت‌داری و شاخصه‌های زمامداران است. این پژوهش به بررسی دیدگاه نهج البلاغه در زمینه همسویی و همسازی قول و فعل در اداره امور می‌پردازد؛ زیرا برخی حکام با دروغ‌گویی و دادن وعده‌های تهی به دنبال جلب اعتماد دیگران هستند، تا به منافع خود برسند، به همین جهت حضرت همواره به کارگزاران خود توصیه می‌کند که در اداره امور به قول خود وفا و به وعده‌ها عمل کنند، تا اینکه سخن زمامدار بتواند در مردم اثرگذار باشد و عمل‌گرایی در اداره امور نهادینه شود. در این هنگامه بر زمامداران بایسته است که با منطقی شفاف در وادی قرآن و سنت قدم زنند و از عواملی که سبب انحراف از حکومت و مدیریت می‌شود، فاصله بگیرند.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علی(ع)، مدیریت، هماهنگی قول و فعل، صدق و کذب، عهد و وفا.





## مقدمه

یکی از معضلات فکری در سیاست، انحراف جامعه از اصول صحیح اخلاقی است. این مشکل سبب دگرگون شدن ارزشهای الهی و انسانی می‌شود، به گونه‌ای که حیل‌گران مکار و پیمان شکنان در عرصه سیاست جهان به عنوان سیاستمداران شایسته، و آنها که پایبند به عهد و پیمان الهی و انسانی هستند، افرادی ساده اندیش و نالایق شناخته می‌شوند. به همین منظور جامعه انسانی در پی راه‌حلی در عرصه سیاست زمامداران است، تا از این منظر بتواند مردم را اصلاح نماید؛ چون اصلی‌ترین بخش قدرت هر نظام، وابسته به رهبران آن است و بخش عظیمی از جامعه انسانی را درگیر این موضوع می‌نماید. سید رضی با جمع‌آوری کلمات بلیغ حضرت در قالب نهج البلاغه تا حدود زیادی توانست چهره خبیث افرادی که در پی سیاستی بر این منوال هستند و ارزشهای اخلاقی را زیر پا می‌نهند، برملانماید. این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی به رشته تحریر درآمده، در صدد پاسخگویی به این سؤال اساسی است که هماهنگی و یا عدم هماهنگی قول و فعل در اداره امور به عنوان یکی از اصول اخلاقی و یک ارزش صحیح تربیتی از منظر نهج البلاغه، چه منافع و یا آسیبهایی را متوجه حاکمان و مردم می‌سازد؟ و چگونه موجبات سعادت و یا شقاوت افراد و جامعه را فراهم می‌کند؟ از سوی دیگر، چرا حضرت با وجود اینکه می‌فرماید: من به خوبی از تمام ریزه‌کاریهای سیاست مخرب باخبرم از آنها استفاده نمی‌کنم؟ در خصوص هماهنگی قول و فعل در نهج البلاغه پیشینه‌ای که به عنوان رساله مستقل نوشته شده باشد، وجود ندارد، اما پایان‌نامه‌ای با نام هماهنگی قول و فعل در قرآن کریم (با تأکید بر نقش آن در امر تبلیغ) از رحمت شایسته فرد (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) در سال ۱۳۸۳ش دفاع شده است که فقط به بُعد تبلیغ و روش تبلیغی در دین تکیه دارد و به دیگر ابعاد آن نپرداخته است. پس در این مجال مختصر، سعی شده است که با تکیه بر توصیه‌های گهربار امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه، موضوع هماهنگی قول و فعل در اداره امور، از دیدگاه حضرت تبیین گردد.

## جایگاه و اهمیت همسویی سخن و عمل نزد امیرالمؤمنین(ع)

در اسلام یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌ها بر تربیت انسان متمرکز شده است که چگونه رشد یابد و به تعالی برسد. به همین جهت همسویی سخن و عمل او، اهمیت یافته است، همان‌طور که در

قرآن کریم نیز بر هماهنگی قول و فعل خداوند تأکید شده است. چنان‌که آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلُقُ الْمُعْتَادَ»؛ (۱) «و آری، خدا وعده [خود را] خلاف نمی‌کند».

خداوند تبارک و تعالی با ارسال پیامبران، همسویی گفتار و کردار آنان را مطرح ساخته است، تا انسانها در پیام وحی و سخنان و کردار پیامبران بیندیشند و از هماهنگی قول و فعل آنها، به واقعیت و اصالت پیامشان پی برده و دریابند که هماهنگی گفتار و کردار انسانها، در راستای طاعت خداوند است و لزوم این هماهنگی در زمامداران جامعه واجب عینی است. «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ (۲) «و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزکارانند».

براساس آیات قرآن کریم، هدف از استماع سخن، برگزیدن بهترین آنهاست که انسانها هیچ سخنی را برتر از کتب الهی نشنیده‌اند و کامل‌ترین این سخنان در قرآن جلوه یافته است و قرآن هم به این نکته تأکید دارد که استماع سخنان و برگزیدن آنها، باید به منظور عمل به مقتضیات آنها باشد؛ نه برای صرف دانایی، سرگرمی فکری و...؛ زیرا بشارت خداوند برای آنهاست.

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ (۳) «پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند».

از طرفی خداوند با فرستادن نبی اکرم(ص) کلمات و سخنان او را سراسر، حکمت می‌داند: «وَأَذْكُرَنَّ مَا يَتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ»؛ (۴) «و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یاد کنید».

امیرالمؤمنین(ع) نیز که از همان کودکی در دامن پیامبر اکرم(ص) پرورش یافت، هماهنگی قول و فعل خود را با پیامبر چنین بیان می‌کند: «شما می‌دانید مرا نزد رسول خدا چه رتبت است، و خوبشاوندیم با او در چه نسبت است... از من دروغی در گفتار نشنید، و خطایی در کردار ندید»؛ (۵)

در جای دیگر نقش خود را بعد از پیامبر چنین توصیف می‌کند: «جز این نیست که مثل من در میان شما مثل چراغی است در تاریکی که هر کس که به آن نزدیک شود، از روشنایی آن برخوردار گردد. از من بشنوید ای مردم و بپذیرید و گوشهای دل‌هایتان را باز کنید تا بفهمید»؛ (۶)

امام علی(ع) اولین وظیفه زمامدار را صداقت با مردم و شفاف سازی در سخن می‌داند و به همین جهت، سخن زمامدار باید همراه با راستی باشد، چنان‌که حضرت در این زمینه می‌فرمایند:

«باید زمامدار به مردم خود راست گوید» (۷).

در ادامه همین خطبه، برای اینکه قول و سخن زمامداران بتواند در مردم اثرگذار باشد و عمل‌گرایی در اداره امور نهادینه شود و زمامداران بتوانند به درستی اداره امور را انجام دهند، باید سخن و عمل آنها با اندیشه همراه باشد و بینش صحیح قبل از سخن از ویژگی‌هایی است که توجه به آن امری اجتناب‌ناپذیر است، همان‌طور که امیر پارسایان درباره این ویژگی بایسته در زمامدار می‌فرماید: «... زمامدار پیش از شروع کار باید بداند؛ عملی را که انجام می‌دهد، به زیان اوست یا به سود او، اگر به سود اوست، آن را بجا آورد، و اگر به زیان اوست، از آن بازایستد» (۸).

پس از این امام (ع) شنوندگان را به ملازمت در عمل و مداومت در بجا آوردن کارهای شایسته، سفارش می‌کند، سپس از آنها می‌خواهد که با سعی در انجام دادن وظایف الهی خود، برای رسیدن به عاقبتی نیکو و فرجامی پسندیده، تلاش کنند؛ یعنی پایان کار خود و سرانجام اعمال و هدف از آنها را در نظر گیرند؛ زیرا چگونگی کارها بسته به پایان آنهاست، بعد به استقامت یعنی پایداری در عمل و شکیبایی بر آن، دستور می‌دهد. (۹)

در اندیشه و سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع) نیز همواره بر ضرورت هماهنگی قول و فعل زمامدار تأکید شده است و با انصاف خود به این عمل در ابتدای خلافت، خود را متعهد به آن دانسته و ضمانت می‌کند که هیچ امری را بر مردم نپوشاند و جز راست به آنان نگوید؛ چرا که صراحت در سخن و صداقت در عمل، از شروط نخستین زمامدار است، چنان که می‌فرماید: «تعهد خود را در گرو سخنی که می‌گویم قرار داده ضمانت آن را به عهده می‌گیرم ... سوگند به خدا، کلمه‌ای را مخفی نداشته‌ام و هرگز دهان به دروغ باز نکرده‌ام» (۱۰).

همواره هماهنگی قول و فعل با نشان دادن الگوهای عملی از سخن ایجاد می‌شود و امیرالمؤمنین علی (ع) در هر دو زمینه، نمونه کامل این معنا بود و اینکه خصوصیات اخلاق کریمانه خود را به وسیله آن، چنین ترسیم می‌نماید: «و با گفتار و کردار خویش، معروف را میان شما گستردم، تا بدانید دادگر کیست و نیکوکار چه کسی است و با خوی خود، شما را نشان دادم که اخلاق گزیده چیست، پس رأی خود را کار میندید در آنچه دیده ژرفای آن را نتواند دید و اندیشه به کنه آن نتواند رسید» (۱۱).

«ای مردم به خدا من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آنکه خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم. و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آنکه خود پیش از شما آن را

فرومی‌گذارم» (۱۲).

پیشگامی در آموزش و تربیت عملی، از نمودهای بارز زمامداران و مسئولان است که بیش از هرکس باید از آن بهره‌مند باشند و پیش از آنکه دیگران را به آن فراخوانند باید ابتدا آن را در خود تحقق بخشیده باشند. حضرت در حکمتی زیبا همسو با خطبه قبل، عمل‌گرایی در زمامدار را مقدم بر سخنرانی بر دیگران دانسته است و می‌فرماید: «آن که خود را پیشوای مردم سازد، پیش از تعلیم دیگری، باید به ادب کردن خویش پردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید، باید به کردار ادب نماید، و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد» (۱۳).

یکی از سخنان زیبای علی (ع) جمله‌ای است که آن را درباره کسی که عملش مطابق با امیدش نیست گفته است: «به گمان خود ادعا می‌کند به خدا امیدوار است. قسم به خدای بزرگ دروغ می‌گوید. چه شده است که امید وی در عملش نمودار نیست. پس هر که امیدوار است، امیدش از کردارش پیداست». بنابراین اگر شما کار نیکی انجام دادید، بر شما لازم است سخن خوب بگویید: «سخن خوب بگو و کار نیک کن» (۱۴). همان‌طور که در قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های متقین، هماهنگی گفتار و کردار است و این ویژگی در آنها به کمال رسیده است. از آنها چنین سخن می‌گوید: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ... وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا...» (۱۵). «نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد... و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند».

به همین منوال حضرت خطاب به کارگزاران، آنها را از ناهماهنگی در قول و فعل برحذر می‌دارند و آن را موجب خشم خدا و خلق او می‌دانند: «و پرهیز ... که بر رعیت وعده‌ای دهی و در وعده خلاف آری ... و خلاف وعده خشم خدا و مردم را برانگیزاند» (۱۶).

در ادامه نیز چنین می‌فرماید: «شما ای مردم چراغ دل را از شعله گفتار گویندگان با عمل روشن سازید ... مردم را از منکرات بازدارید، و خود هم مرتکب نشوید؛ زیرا شما موظفید اول خود مرتکب گناه نشوید، آن‌گاه مردم را از آن نهی نمایید» (۱۷).

همچنین در سیره امیرالمؤمنین (ع)، مسئولان باید به آنچه پیمان می‌بندند و قول می‌دهند، عمل کنند و نمی‌توانند خیانت کنند و با الفاظ بازی نمایند و در پی تغییر معنی لفظ برآیند و از زیر بار مسئولیت آن، شانه خالی کنند، چنان که در عهدنامه مالک فرمودند: «و پیمانی مبند که آن را تأویلی توان کرد - یا





رخنه‌ای در آن پدید آورد - و چون پیمانست استوار شد و عهدهت برقرار - راه خیانت میوی - و برای به هم زدنش خلاف معنی لفظ را مجوی» (۱۸)

## آثار و فواید هماهنگی سخن و عمل در اداره امور

### ۱) وفاداری به پیمانها

یکی از اسباب مهم پایبندی زمامدار به وعده خود، هماهنگی سخن و عمل در اوست و لازمه اداره امور، هماهنگی بین زمامدار و مردم است و آنچه که این رابطه را به بهترین شکل میسر می‌سازد، وفای به عهد و پیمان است. پایبندی به عهد و پیمان زمامداران، سبب نفوذ آنها در دل مردمان و حصول اطمینان لازم برای اداره امور و سامان یافتن نظام می‌گردد و موجب اصلاح روابط زمامداران و مردمان می‌شود که حضرت در این زمینه چنین می‌فرماید: «همانا وفا همزاد راستی است، و هیچ سپری چون وفا بازدارنده - گزند - نیست» (۱۹)

### ۲) الفت و دوستی مردمان و مسئولان

بهترین وسیله برای نزدیک شدن هرچه بیشتر مسئولان و مردم، وفاداری به سخن است؛ چرا که مسئول، عمل را همسو با سخن قرار داده و از آن برای برطرف کردن مشکلات مردم استفاده کرده است و از طرفی وفاداری و پایبندی به عهد و پیمان سبب الفت و دوستی بین آنها می‌شود و موجب سامان دولتها می‌گردد، چنان که حضرت در این زمینه می‌فرماید: «هر که نیکو وفاداری نماید، سزاوار برگزیدن (برای دوستی) شود» (۲۰)

و نیز می‌فرماید: «سبب الفت وفاداری است، یعنی وفاداری سبب این می‌شود که مردم با صاحب آن الفت کنند» (۲۱)

بنابر اندیشه امام علی(ع) وفای به عهد در میان مردم جهان نیز سبب برادری آنهاست و هیچ چیز مانند وفا سبب دوستی میان انسانها نمی‌شود، حتی اگر این وفا به عهد در بین مشرکان باشد. حضرت در عهدنامه مالک فرموده‌اند: «و اگر با دشمن پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا. و خود را چون سپری برابر پیمانت برپا، چه مردم بر هیچ چیز از واجبهای خدا، چون بزرگ شمردن وفای به عهد، سخت هم‌داستان نباشند با همه هواهای گونه‌گون که دارند، و رأیهای مخالف یکدیگر که در میان آرند. و مشرکان نیز جدا از مسلمانان وفای به عهد را میان خود لازم می‌شمردند چه زیان پایان ناگوار پیمان شکنی را بردند از آن رو که سرانجام بد پیمان شکنی را دریافته بودند» (۲۲)

### ۳) امنیت جامعه

در پرتوی هم‌گرایی مسئولان و مردم، امنیت و محل امن برای

زیستن فراهم می‌گردد، چنان که حضرت چنین می‌فرماید: «و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به بنسندگان، رعایت آن را بر عهده همگان نهاده، و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارمند و رخت به پناه آن کشند» (۲۳)

### ۴) استواری دین

پیشوای پروا پیشگان، راستی و درست‌ی و اصلاح رعیت را زمینه‌ساز برای اصلاح یافتن مسئولان بیان می‌کند و برعکس و پیامد آن را چیزی جز استواری امور دین نمی‌بیند که در چنین جامعه‌ای اصول اخلاقی رشد می‌یابد، چنان که حضرت می‌فرماید: «بنابراین وقتی مردم حقوق حکومت را دادند و زمامدار حق مردم را ادا کرد، آن‌گاه حق در میان همه طبقات قوی و امور دینی استوار می‌گردد» (۲۴)

### ۵) اجرای عدالت و سنتهای پسندیده

با رشد یافتن اصول اخلاقی، نشانه عدل و عدالت نیز کم کم در جامعه بروز می‌کند و آداب و سنتهای شایسته به جریان می‌افتد و زمانه مطلوب می‌گردد: «و نشانه‌های عدالت و اعتدال، و راه و رسمهای درست در مجرای خود به کار می‌افتد، در چنین روزگاری مردم اصلاح شوند» (۲۵)

### ۶) ماندگاری دولتها

با سامان گرفتن زندگی، مردم به دوام دولت امیدوار می‌شوند و در مقابل دشمنان از رسیدن به خواسته‌های خود نا امید می‌شوند و به طمعهای خود نمی‌رسند «و به بقای حکومت امیدوار باید بود و دشمنان هم مأیوس می‌گردند» (۲۶)

## آسیب‌شناسی عدم همسویی سخن و عمل در اداره امور

با دقت در سیره نظری و عملی پیامبر(ص) مشاهده می‌کنیم که در آن جامعه ابتدایی، نبی اکرم(ص) با هم‌گرایی سخن و عمل خود، زمینه را برای گرایش مردم فراهم می‌کند؛ چرا که می‌دیدند پیامبر به سخنانش عمل می‌کند و گفتار و کردارش یکی است و همین امر سبب گیرایی و جذابیت شدید سخنان پیامبر اسلام و دعوت او برای مردم شد.

در آموزه‌های امیرالمؤمنین علی(ع) نیز سخن و عمل زمامداران در اداره امور، هماهنگ است و زمامداران باید خود را مکلف به این بدانند که اعمال آنها منطبق بر سخنانی باشد که به مردم می‌گویند و به وعده‌هایی که می‌دهند، عمل کنند. اما اگر چنین نشود، آسیبهایی دامن آنها را خواهد گرفت، سیر به هم پیوسته این آسیبه‌ها موارد زیر است که حضرت در جای جای کلام خود با تحلیلی زیبا به آنها اشاره نموده است که چگونه و به تدریج در مردم شیوع می‌یابد و به جامعه نیز سرایت کرده و زمینه را

برای اضمحلال آن جامعه فراهم می‌کند و جامعه در سرانجام سقوط قرار خواهد گرفت.

### ۱) ترویج دروغ‌گویی و فریب‌کاری

حضرت در نشان دادن مصداق دروغ‌گویی به افشاگری عمروعاص می‌پردازد که با فرافکنی قصد انحراف افکار مردم را داشت و سعی داشت با دروغ‌پردازی در خصوص امام شایعاتی را پخش نماید تا بتواند از جایگاه و منزلت امیرالمؤمنین (ع) بکاهد، ولی امام (ع) ضمن ترسیم چهره خبیث عمروعاص، از ارتباط حيله‌گرانه نزدیک او با معاویه پرده برمی‌دارد و دروغ‌گویی و حيله‌گری او را نکوهش می‌کند و فرموده است: «او سخنی باطل و کلامی به گناه، گفته است - و بدترین سخنان گفتار دروغ است - او پیوسته دروغ می‌گوید، وعده می‌دهد و تخلف می‌کند. اگر چیزی از او درخواست شود، بخل می‌ورزد و اگر خودش از دیگری تقاضایی داشته باشد، اصرار می‌کند. در پیمان‌ش خیانت می‌نماید.» (۲۷)

اولین نمونه بارز عدم همسویی سخن و عمل، دروغ‌گویی و فریب‌کاری است که در بین مردم رواج می‌یابد و حضرت به خوبی این جامعه را چنین تشریح نموده است: «ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن بی‌وفایی را زیرکی دانند، و نادانان آن مردم را چاره‌اندیش خوانند. خداشان کیفر دهد، چرا چنین می‌پندارند؟» (۲۸)

حضرت آفتهای دروغ‌گویی و فریب‌کاری را که به تدریج در مردم شیوع یافته، چنین بیان می‌کند که اکثریت آنها به گناه مشغول شده‌اند و در زبان با هم سازش دارند و در دل توافقی باهم ندارند: «شما در زمانی به سر می‌برید که گوینده حق اندک است در آن، و زبان در گفتن راست ناتوان ...» (۲۹)

از دیگر نشانه‌های دروغ‌گویی زهد ظاهری و نفاق باطنی در جامعه است که در اداره امور سبب می‌شود پایه‌های اعتمادی جامعه سست و متزلزل شود؛ چون در ورای هر سخن سیاسی چیز دیگری نهفته است و پشت هر عمل سیاسی عملی خلاف آن قرار دارد که حضرت در خصوص پیمان‌هایی که چنین بسته می‌شوند، در خطبه ۱۲۹ چنین می‌فرماید: «شما در روزگاری به سر می‌برید که خیر و نیکی به آن پشت کرده، و شرّ و بدی به آن رو آورده، ... لعنت خدا بر آن کسانی باد که به کارهای نیک فرمان می‌دهند، لیکن خود آن را ترک می‌کنند، و از کارهای بد نهی می‌کنند و خود آن را بجا می‌آورند ... و این اعمال فاسد آنها که کار زشت را بد می‌شمارند، ولی از ارتکاب آن جلوگیری نمی‌کنند، نوعی زهد ظاهری و نفاق باطنی است.» (۳۰)

تصویری که حضرت از کوفیان زمان خویش ارائه کرده، نشان

دهنده این حقیقت است که نفاق و دوگانگی در سخن و عمل کوفیان چگونه دشمن را به طمع می‌اندازد و وحدت مسلمانان را دچار خدشه می‌کند، در واقع حضرت به آسیب شناسی مردم کوفه پرداخته که آنها هم شبیه شامیان و بنی‌امیه هستند؛ در آراء خود دارای تشمت و پراکندگیند و همین جدایی سبب خواری و ذلت آنها می‌شود که فرموده‌اند: «ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهشها مخالف همید، سخنانتان تیز، چنان که سنگ خاره را گدازد، و کردارتان کند، چنان که دشمن را درباره شما به طمع اندازد ...» (۳۱)

### ۲) افزایش خیانت، بی‌وفایی و پیمان شکنی

در اندیشه و سیره امیرالمؤمنین علی (ع) همواره بر سیاست الهی تأکید شده و زمامداران را به سیاستی مبتنی بر حفظ ارزشهای والای الهی و انسانی سفارش کرده است؛ یعنی همان صراحت در سخن و صداقت در عمل، و در طرف مقابل از سیاستهای شیطانی که به دنبال منافع شخصی یا گروهی بنا شده است، سخت برحذر می‌دارد؛ یعنی همان خیانت، بی‌وفایی و پیمان شکنی به جهت آنکه سیاستهای مبتنی بر دسیسه و دیکتاتوری حول افرادی می‌چرخد که به دنبال تأمین منافع شخصی خویش در جهت مال و مقامند و همواره از اصولی پیروی می‌کنند که به تقویت حکومت آنها کمک نماید و معاویه نیز مصداق عینی افرادی است که در این مسیر گام برمی‌دارد و برای حکومت از ابزار خیانت و پیمان شکنی به خوبی استفاده می‌کند و گروهی بدین سبب معاویه را زیرک‌تر و سیاستمدارتر در امور سیاسی می‌دانستند. حضرت در خطبه‌ای زیبا، ضمن ردّ ادعای کسانی که او را متهم به عدم آگاهی از اصول سیاست می‌کردند، بر سیاستی که اساس و پایه آن بر حفظ ارزشهای والای انسانی گذارده شده است، تأکید می‌کند: «به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، لیکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نمی‌نمود، زیرک‌تر از من کس نبود ...» (۳۲)

ابن ابی‌الحدید در شرح این خطبه می‌نویسد: سیاست علی (ع) و اجرای آن طبق سیاست پیامبر (ص) است. بدان و توجه داشته باش که سیاستمدار به سیاست نمی‌رسد مگر اینکه به رأی خود و آنچه که مصلحت می‌بیند و استواری پایه‌های پادشاهی و کشور خویش را در آن می‌داند، عمل کند، خواه مطابق با شرع باشد و خواه نباشد، و هرگاه از لحاظ سیاست و تدبیر به این گونه که گفتیم عمل نکند، بسیار بعید است که کارهایش منظم گردد یا حکومت او استوار شود. امیرالمؤمنین علی (ع) مقتید به قیود شریعت بود و مواظب به پیروی از آن و دور انداختن و اجتناب از آراء و سیاستهای جنگی و چاره‌اندیشیها و مکر و تزویرهایی که با شرع موافق نباشد. بنابراین، روش





او در خلافت نیز مطابق با روش دیگران که به این حدود مقید نبوده‌اند، نیست. (۳۳)

در ادامه ابن ابی الحدید به مقایسه سیاست علی (ع) و معاویه با یکدیگر و ایراد کلام جاحظ در آن باره می‌پردازد و می‌نویسد: علی (ع) در جنگهای خود چیزی را جز آنچه موافق قرآن و سنت باشد، عمل نمی‌کرد و به کار نمی‌برد. ولی معاویه همان‌گونه که گاهی مطابق کتاب و سنت عمل می‌کرد، مخالف آن هم عمل می‌کرد و همه حیلها و چاره‌اندیشیها را، چه روا و چه ناروا، به کار می‌برد. او در جنگ همان روشی را معمول می‌داشت که پادشاه هند در رویارویی با پادشاه ساسانی و خاقان چین در جنگ با شاه ترکان معمول داشتند، علی (ع) خشنودی را فقط در چیزی می‌دید که خداوند آن را دوست بدارد و از آن خشنود باشد و رضایت را جز در آنچه قرآن و سنت به آن هدایت کند، نمی‌دید و به آنچه که افراد زیرک و دارای شیطنت و حیلگر و چاره‌اندیش انجام می‌دهند، بدون اعتنا بود و مردم عوام فراوانی کارهای نادر معاویه را در حیلها، چاره‌سازیها و فریب‌کاریها می‌دیدند و کارهایی را که برای او آماده می‌شد، مشاهده می‌کردند و از علی (ع) چنان نمی‌دیدند. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که اگر علی (ع) آشنای به انواع سیاست و تدبیر امور حکومت و خلافت نبود و در آن ورزیده نمی‌بود، کسی جز اندکی از مردم که آن هم فقط طالبان آخرت بودند، گرد او جمع نمی‌شدند و می‌بایست فقط آنان که گرایشی به دنیا نداشتند، اطرافش باشند، ولی می‌بینیم هنگامی که عهده‌دار کار شد، چنان تدبیر امور کرد که گروهی بیش از شمار و لشکرهای فراوان گرد او جمع شدند و او توانست با دشمنان خود که آن همه زیرک بودند، جنگ کند و در بیشتر جنگهایش پیروز شود. وانگهی اگر ببینیم کار میان او و معاویه نیز یکسان و مساوی بود، بلکه علی (ع) به پیروزی نزدیک تر بود، خواهیم دانست که جایگاه علی (ع) در شناخت تدبیر حکومت بلندمرتبه است. (۳۴)

حضرت در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که زمامدار و مسئول باید به تمام زوایای عهد و پیمان خود بیندیشد که در آینده به دنبال عذر و بهانه‌ای نباشد تا به عهدی که خود بسته نابجا عمل کند؛ چرا که در دادگاه عدل الهی بازخواست خواهد شد: «و پیمانی مبنی که آن را تأویلی توان کرد - یا رخنه‌ای در آن پدید آورد -». (۳۵)

تعالی فرموده است: «بزرگ دشمنی است نزد خدا که بگویند و نکنند». (۳۶)

کلمه «مقت» به معنای خشم شدید است. این آیه می‌خواهد مضمون آیه قبلی را تعلیل کند و بفرماید: خدای تعالی بیش از همه از این عمل انسان سخت به خشم می‌آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، چون این خود از نشانه‌های نفاق است. البته باید توجه داشت اینکه انسان چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، غیر از آن است که عمل نکند به آنچه که گفته است، چون قسم اول ناشی از ضعف اراده و سستی همت است که البته خود یکی از رذایل اخلاقی و منافی با سعادت نفس انسانی است، چون خدای تعالی سعادت نفس بشر را بر این اساس تأمین نموده که به اختیار خود اعمال خیر کند و حسناتی کسب نماید، و کلید کسب این حسنات، داشتن عزم راسخ و همت بلند است، و اگر دیدیم کسی وعده می‌دهد ولی در مقام عمل سست می‌شود و خلف وعده می‌کند، می‌فهمیم که مردی سست عنصر با اراده‌ای ضعیف است، و از چنین انسانی امید خیر و سعادت نمی‌رود. (۳۷)

### ۳) ظاهر شدن ظلم و ستم در همه حوزه‌ها

اختلاف کلمه به نوعی ناهماهنگی قول و فعل در اداره امور است؛ یعنی تقریب بین مردم و زمامدار از بین می‌رود و جامعه دچار اختلاف و دودستگی می‌شود و مردم متفرق می‌شوند و جور و ستم فراگیر می‌گردد: «اما اگر ملت بر زمامدار مسلط شد و یا آنکه زمامدار به مردم ستم کرد، وحدت و نظام جامعه دچار اختلاف و نشانه‌های ظلم آشکار گردد». (۳۸)

### ۴) آسیب در دین‌داری و ترک سنتهای پسندیده

نیرنگ بازی، فساد و تباهی در دین آسیب بعدی است که ظهور می‌کند و علت آن آراء و نظراتی است که در مردم ایجاد می‌شود و هماهنگی با رأی زمامدار نیست و هر فردی به دنبال اثبات نظر خود می‌رود که مخرب دین است و به همین علت آداب دینی، ترک، و دین‌گریزی، تولید، و اعتقادات مردم سست می‌گردد و زمینه را برای فرقه‌گرایی و دین‌ستیزی ایجاد می‌کند و حتی شاید می‌توان گفت: زمینه‌های جدایی دین از سیاست را منجر می‌شود: «بدعت در دین فراوان و آداب دینی متروک شود». (۳۹)

### ۵) عمل به هوی و هوس و عمل نکردن به احکام دین

پس از آن گرفتاری به شهوات فراگیر می‌شود و اکثر مردم به هوای نفس عمل می‌کنند و احکام شرع رها می‌شود: «و در چنین روزگاری است که به هوای نفس عمل شود و احکام خدا تعطیل گردد». (۴۰)

و یا حضرت از اینکه مسئول بر کار خود منت بگذارد و به پیمان خود عمل نکند، سخت بر حذر می‌دارد و آن را باعث خشم بسیار خداوند و خلق او می‌داند و می‌فرماید: «و بیرهیز که با نیکی خود بر رعیت منت گذاری یا آنچه را کرده‌ای بزرگ شماری یا آنان را وعده‌ای دهی و در وعده خلاف آری ... و خدای

## ۶) شیوع بیماریهای روحی و روانی

و فور یافتن بیماریهای اخلاقی از پیامدهای خطرناکی است که در جامعه گسترش می‌یابد: «و بیماریهای اخلاقی فراوان گردد». برای «علل» دو معنی آورده شده است: الف) فراوانی بیماریهای اخلاقی و گرفتار شدن به عاداتهای زشت از قبیل: غش در معاملات، بیماری حسد، دشمنیها، خودپسندیها، کبر، غرور و جز اینها. ب) صورت‌های واقعی عمل به منکرات، برای مثال: هرگاه شخصی گناهی را مرتکب می‌شود، عقیده و اندیشه فاسدی را به وجود آورده است. (۴۱)

## ۷) بی‌تفاوتی مردم در برابر بزرگ‌ترین گناهان

از اینکه گناهان کبیره فراگیر شود، کسی احساس مسئولیت نمی‌کند؛ چرا که مردم به تعطیل شدن شرع عادت کرده‌اند و کارهای باطل همگانی شده است و مطابق با شهوت‌های جامعه است، بنابراین کسی وحشتی هم از آن ندارد و جامعه در وضعیتی قرار می‌گیرد که انسان‌های بی‌مقدار که در دولت حق‌مدار خوار می‌شدند، عزت می‌یابند و انسان‌های نیک، پست و بی‌ارزش قلمداد می‌شوند. از این رو حضرت چنین بیان می‌کنند: «از حقوق بزرگی که تعطیل می‌شود و باطل‌های سترگی که رواج می‌یابد، هیچ کسی را وحشتی نیست. در چنین وضعی نیکان خوار و بی‌مقدار و بدان نیرومند و عزیز خواهند شد». (۴۲)

## ۸) مجازات شدید خداوند

پیامد کيفر الهی به جهت خارج شدن مردم از اطاعت خداوند، بسیار گران خواهد بود که حضرت می‌فرماید: «و کيفرهای الهی بر بندگان سنگین و بزرگ خواهد شد». (۴۳) در ادامه این خطبه امیرالمؤمنین (ع) برای جلوگیری از چنین

## جمع‌بندی

هماهنگی قول و فعل، به معنای به‌درستی و راستی سخن گفتن و پاک و خالص و بی‌ریا عمل کردن است که در قرآن کریم و در روایات متعددی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده، همواره مورد تأکید بوده و توصیه فراوان شده است. در اندیشه و سیره سیاسی امیرالمؤمنین (ع) نیز همواره بر ضرورت هماهنگی قول و فعل زمامدار تأکید شده است.

بنابراین در حکومت الهی، زمامداران باید خود را مکلف به این بدانند که اعمال آنها منطبق بر سخنانی باشد که به مردم می‌گویند و به وعده‌هایی که می‌دهند، عمل کنند و نباید خیانت نمایند و در پی تغییر معنی لفظ برآیند و خلف وعده کنند و از زیر بار مسئولیت آن، شانه خالی کنند؛ زیرا اساس زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری و اعتماد متقابل مردم به زمامداران، و پایبندی به قراردادهای و تعهدات فردی و اجتماعی است.

به همین جهت حضرت همواره به کارگزاران خود توصیه می‌کند که در اداره امور به قول خود وفا و به وعده‌ها عمل نمایند، تا اینکه سخن زمامدار بتواند در مردم اثرگذار باشد و عمل‌گرایی در اداره امور نهادینه شود تا جامعه انسانی از آسیب‌های آن در امان باشند و بتوانند زمینه را برای سعادت دنیوی و اخروی افراد فراهم نمایند.

## پی‌نوشتها

۱. رعد، ۳۱.
۲. زمر، ۳۳.
۳. زمر، ۱۷ و ۱۸.
۴. احزاب، ۳۴.
۵. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۹۲.
۶. همان، ص ۱۴۷.
۷. همان، خطبه ۱۰۸.
۸. همان.
۹. همان، ص ۶۵۴.
۱۰. همان، خطبه ۱۶.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ص ۱۸۱.
۱۳. همان، ص ۳۷۲.
۱۴. بخشی از زیباییهای نهج البلاغه، ص ۱۲۹.
۱۵. بقره، ۱۷۷.
۱۶. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۷۵، ص ۳۴۰.
۱۷. ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ج ۲، صص ۲۳ و ۲۴.
۱۸. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۷۵، ص ۳۳۹.
۱۹. همان، خطبه ۴۱.
۲۰. ترجمه غرر الحکم و درر الکلم.
۲۱. شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۱۲۰.
۲۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳.
۲۳. همان، خطبه ۲۱۶.



۲۴. جلوه‌های حکمت، ص ۶۰۷. همان. ۲۵. همان. ۲۶. همان. ۲۷. پیام امام، ج ۳، ص ۴۶۵. ۲۸. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۴۱. ۲۹. همان، خطبه ۲۳۳. ۳۰. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۳، ص ۲۶۰. ۳۱. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۲۹. ۳۲. همان، خطبه ۲۰۰. ۳۳. جلسه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۵۷. ۳۴. همان، ص ۷۴.
۳۵. همان. ۳۶. همان. ۳۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۲۱. ۳۸. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۲۱۶. ۳۹. همان. ۴۰. همان. ۴۱. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۴، ص ۸۵. ۴۲. همان. ۴۳. همان. ۴۴. همان.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آمدی، عبدالواحد بن محمد، ترجمه غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۵ ش.
۴. ابن میثم بحرانی، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۵. جرداق، جورج، بخشی از زیبا بیهیای نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا انصاری، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۷۳ ش.
۶. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷. سید رضی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ترجمه محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، قم، انتشارات مطبوعات هدف، بی تا.
۸. همو، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۹. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. ناظم زاده قمی، سید اصغر، جلوه‌های حکمت، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

